

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: زن ستیز بودن قوانین در حکومت دینی!؟

قوانین حکومت اسلامی که مبتنی بر تعالیم دینی است زن ستیز است... طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی حکومت ایران در روابط زن و شوهر مرد رئیس خانواده است. حتی شورای نگهبان هم مقرر کرده زن بدون اجازه شوهر خود نمی‌تواند از خانه بیرون برود حتی اگر تشییع جنازه پدرش باشد... یکی از مسائل مهم که به خشونت علیه زنان در سطح جامعه منجر می‌شود قانونی کردن حجاب اجباری برای زنان است.

پاسخ شبهه

زن و مرد در انسانیت همسان‌اند و بر اساس یک هدف مشترک آفریده شده‌اند؛ با این حال از ملاحظه مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که زن و مرد نه تنها در بعد جسمی بلکه

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

در ابعاد گوناگون احساسی، روحی، ذهنی و رفتاری به گونه‌ای از هم متمایزند. پذیرش چنین تفاوت‌هایی ه معنای برتری و ارجحیت یکی از زن و مرد بر دیگری نیست.

ریاست مرد بر خانواده

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و باید سرپرست واحدی داشته باشد؛ در نتیجه مرد یا زن یکی باید رئیس خانواده و دیگری معاون و تحت نظارت او باشد. ریاست مرد بر خانواده به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات و داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر برای دفاع از خانواده است. به علاوه تکلیف مرد به پرداختن هزینه‌های زندگی زن و فرزندان مستلزم آن است که وظیفه سرپرستی نیز به عهده او باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰).

تحکیم بنیاد خانواده مستلزم وجود یک سرپرست است؛ ولی خودکامگی و خودمحوری و اعمال قدرت بی‌جا، بنیاد خانواده را متزلزل خواهد کرد. پس بر مرد لازم است که از حق سرپرستی سوءاستفاده نکند و جز در محدوده شرع، قانون و اخلاق، گامی برندارد و با شیوه‌ای صحیح و رفتاری عاقلانه زندگی را اداره کند. همچنان که بر زن نیز لازم است که با زورگویی و خودسری محیط عاطفی

خانواده را بر هم نزند و با احترام به حق مرد، از پاشیده شدن خانواده جلوگیری کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۷۹).

ریاست خانواده مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی‌شود. این جایگاه یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول گردیده است و او نمی‌تواند سوءاستفاده کرده و برخلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار برد. مثلاً نمی‌تواند زن را از رفت‌وآمد متعارف با خویشان و آشنایان بازدارد. سوءاستفاده مرد از اختیاراتی که به‌عنوان رئیس خانواده به او واگذار شده برخلاف قانون است و ممکن است از مصادیق سوء معاشرت به شمار آید (صفایی و امامی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵). لزوم حسن معاشرت ایجاب می‌کند که زن و شوهر با صمیمیت با هم در زیر یک سقف زندگی کنند و به انجام وظایف قانونی و شرعی خود اهتمام ورزند.

اگر مرد از اختیارات خود سوءاستفاده کند و حسن معاشرت نداشته باشد زن می‌تواند به دادگاه شکایت کرده، شوهر را مجبور به حسن معاشرت و انجام وظایف قانونی خود نماید و هرگاه سوء معاشرت شوهر به درجه‌ای برسد که ادامه زندگی زناشویی غیرقابل تحمل

باشد، زن حق طلاق خواهد داشت (همان، ص ۱۲۴).

توصیه‌های قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام به مردان نسبت به زنان، به مراتب بیشتر از خطابات به زنان است و این خود مبین حمایت اسلام از حقوق زن است. این امر به اندازه مهم است که یکی از آموزه‌های بنیادین اسلام به مردان، مدارا و سازش با زنان حتی در مواردی است که مردان تقصیری ندارند. در چنین وضعیت‌های نیز به مردان سفارش شده است که اگر به مصالح والای زندگی بیندیشید و کانون خانواده را گرم و خانواده را به آشوب و انحلال نکشاند، خداوند در عوض به شما خیر کثیر عنایت می‌کند. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر مردی که بر بدخلقی بانوی خویش صبر کند، خداوند برای هر مرتبه‌ای از صبر و تحمل او پاداشی برای او قرار می‌دهد مانند پاداشی که برای سختی‌های ایوب به او داد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷).

در روایات بسیاری ائمه معصومین علیهم‌السلام به محبت ویژه خداوند به جنس زن به لحاظ اینکه مظهر صفات جمالیه الهی است، اشاره کرده‌اند، به گونه‌ای که شیخ حرعاملی بابی را تحت عنوان «باب استحباب زیادة الرقة على الاناث»، اختصاص می‌دهد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۳۶۷). پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «رأفت و رحمت خدا بر زنان بیش از مردان است و مردی نیست که زنی از محارم خویش را شاد سازد مگر اینکه خداوند در قیامت وی را شادمان خواهد کرد.» (بروجردی، ۱۳۹۶، ج ۲۶، ص ۶۵۹).

لزوم حجاب

حجاب زن در بُعد فردی موجب حفظ شخصیت او و باعث امنیت اوست و در مقابل، فقدان حجاب در زن باعث سقوط شخصیت او و تقویت نگرش شیء انگارانه نسبت به او و از بین رفتن امنیت او خواهد شد.

حجاب زن در بعد اجتماعی نیز از یک سو، باعث تحکیم بنیان خانواده می‌گردد و از سوی دیگر، گونه‌ای آرامش اجتماعی را در پی خواهد داشت و از طرفی، باعث سلامت جامعه و تعمیق بهداشت روانی و اجتماعی در سطح جامعه و استواری نظام اجتماعی می‌گردد. بدیهی است عدم توجه به حجاب و رعایت نکردن آن نه تنها سلب‌کننده آزادی و امنیت زن در جامعه است؛ بلکه جامعه را از بهره‌گیری از خدمات زنان به‌عنوان بخشی اساسی، مؤثر و فعال جامعه محروم می‌سازد و نه تنها بنیان خانواده، که بنیان اجتماع را تهدید نموده، موجبات گسترش فساد در جامعه و ضربه‌پذیر شدن فعالیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد. بر این اساس اسلام برای حفظ سلامت فردی و



اجتماعی و بهداشت روانی افراد، حجاب را بر زنان واجب نموده است. در واقع حجاب مصونیت فرد و جامعه را به دنبال دارد و اولین نفع آن به خود زن بازمی‌گردد و در سایه آن جایگاه و موقعیت شایسته خویش را به دست می‌آورد. بدیهی است با توجه به آثار گران‌بهای حجاب و نقش آن در سلامت بنیان خانواده و جامعه، ضرورت حجاب به حکم عقل و شرع ثابت می‌شود و اگر زنان مسلمان به آثار و فواید حجاب توجه داشته باشند قدر این نعمت گران‌قدر را بیش خواهند دانست و آن را با دل‌وجان پذیرا خواهند بود.

اجبار حجاب برای جلوگیری از مفسده‌هایی است که بر جامعه اسلامی ممکن است در صورت عدم رعایت حجاب مترتب شود و آثار آن در جامعه فراگیر شود لذا حکومت اسلامی می‌تواند حجاب را حتی برای افراد غیرمسلمان اجبار و الزام‌آور نماید.

دلایل تفاوت حد پوشش زن و مرد

تفاوت‌های متعدد جسمی و روحی زن و مرد که در علوم مختلف مانند فیزیولوژی، تشریح و روان‌شناسی بخشی از آن‌ها به اثبات رسیده است، موجب شده است که در شرایع آسمانی حکم و وظیفه متفاوتی برای پوشش و نگاه دو گروه مقرر شود.

وقتی ویژگی‌های زن و مرد تفاوت اساسی با یکدیگر دارد، عدالت و حکمت اقتضا می‌کند که در مقام قانون‌گذاری تکالیف متفاوتی نسبت به زن و مرد در نظر گرفته شود. نگاه یکسان به مرد و زن در این بعد عین ظلم و تبعیض است. مکاتب مادی و الحادی و فمینیست‌ها که در مقام ادعا طرفدار برابری زن و مرد در همه عرصه‌ها هستند، و البته در عمل خواهان پوشش هر چه کمتر زنان برای تأمین لذت مردان هستند، هم به زنان و هم به مردان ظلم می‌کنند.

احکام دینی، از جمله حکم حجاب، تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند. برخی از زمینه‌های وجود شرایط متفاوت برای مرد و زن، به شرح زیر است:

میل جنسی مرد، شدیدتر از زن است یعنی مرد، جنبه شهوانی زیادتری دارد (نرمان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۴۸ - ۳۵۱). واکنش‌های شهوی در اثر مشاهده جنس مخالف، تخیل درباره آن و مطالعه متن‌های جنسی، در مردان به مراتب بیشتر از زنان است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۶۱؛ گنجی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳). حس بینایی مردان از زنان معمولاً بیشتر است و حس شنوایی زنان قوی‌تر است، آستانه حس درد و لمس در زنان پایین‌تر است (گنجی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳ - ۲۰۶؛ خدارحیمی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱ - ۱۳۶). مردها بدنی عضلانی‌تر و دارای

استخوان‌های بزرگ‌تر و محکم‌تر هستند، پوست بدن مرد ضخیم‌تر و خشن‌تر است؛ اما زن دارای عضلات کم‌تر و هیكل کوچک‌تر و پوستی نرم و لطیف هستند. زن دوست دارد شنونده داشته باشد (برگ، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۴؛ لطف‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۶۴؛ گایتون، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۷۸؛ گنجی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴ و ۲۰۵) و کسی او را نوازش کند (روبن، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳؛ گری، ۱۳۸۷، ص ۵۱ و ۴۵). دختران برای جلب دیگران، با آرایش ظاهر و پوشیدن لباس زیبا به لذتی وصف‌ناپذیر دست می‌یابند و خودنمایی در جنس زن بیشتر به چشم می‌خورد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۴۳۳ و ۴۳۴؛ برگ، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۷).

بنابراین از یک‌سو زن دوست‌داشتنی‌تر و خودآراتر بوده، و از سوی دیگر مرد میل زیادی به سوی او دارد و با کوچک‌ترین نشانی از جنس مخالف، تهییج می‌شود. به همین خاطر ضوابط دینی پوشش و نگاه تعیین شده است تا به‌منظور کنترل نیروی شهوت جنسی و استفاده سازنده از آن، حتی‌المقدور راه تحریکات اضافی را ببندد و روابط شهوی را محدود به محیط خانواده و ازدواج شرعی نماید. در خارج از این محیط با ستر و کنترل نگاه، زنان و مردان موظف‌اند شرایط جامعه را برای حرکت سالم و رابطه انسانی و غیر جنسی فراهم کنند. در غیر این صورت غریزه آرام و گاه خفته چنان بیدار و سرکش می‌شود که زن و مرد و تر و خشک را با هم می‌سوزاند و از انسانیت ساقط می‌کند.

مردها به خاطر ویژگی‌های ذکر شده از جهت پوشش تکلیف کمتری دارند ولی از نظر نگاه محدودیت بیشتری دارند؛ اما زنان برعکس وظیفه بیشتری در پوشاندن خود دارند و در بحث نگاه آزادی بیشتری دارند. تجویز و تشویق به آرایش زن برای همسر، جواز استفاده زن از طلا، حریر و ابریشم خالص که نمونه‌هایی از تفاوت زن و مرد در احکام شرعی محسوب می‌شود، می‌تواند جزو امتیازات و حقوق بیشتر زنان در برابر تکلیف بیشتر و دشوارتر حجاب قلمداد شود.

بنابراین، ضمن تأکید بر اینکه همواره معیار ارزیابی انسان میزان تقوای او است. باید توجه داشت که تفاوت زن و مرد در احکام شرعی به جهت تفاوت ویژگی‌های آنان است. در برخی زمینه‌ها مرد و در برخی زمینه‌ها زن تکالیف بیشتری دارد و از سوی دیگر در برخی زمینه‌ها زن و در برخی زمینه‌ها حقوق بیشتری دارد؛ اما این تفاوت‌های به معنای ترجیح یکی بر دیگری یا ارزیابی افراد بر اساس جنسیت یا ستیز با زنان نیست.

شبهه دوم: عدم وجود پشتوانه دینی برای الزام حجاب در جامعه!

در زمان پیامبر ﷺ حجاب به این صورتی که در ایران اجباری است، اجباری نبوده است. اجبار به حجاب مستند دینی ندارد

پاسخ شبهه

توجه به مطالب زیر برای پاسخ این شبهه ضروری است:

مطلب اول: اگر منظور از حجاب اجباری، وجوب حجاب باشد، در صدر اسلام حجاب بر همه مسلمانان واجب بوده و از احکام الزامی تلقی می شده است. وجوب حجاب نیز مستند به آیات قرآن و روایات متعددی از پیامبر مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام است.

آیه ۵۹ سوره احزاب و آیه ۳۱ سوره نور از نمونه دلایلی است که حکم حجاب در آن ذکر شده و مربوط به زمان نزول قرآن کریم است. «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵۹) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سرزده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.» «و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ (نور: ۳۱) و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان

[کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد) و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!».

از آنجاکه مصالح فراوان فردی، خانوادگی و اجتماعی بر حکم پوشش زنان مترتب می‌گردد و عدم حفظ پوشش زن منشأ بسیاری از مفساد فردی و اجتماعی و اخلاقی است و از طرفی مفساد اجتماعی این حکم الهی بسیار پررنگ و تأثیرگذار است لذا طبیعی است که مورد دغدغه و اهتمام حکومت اسلامی باشد و نسبت به آن حساسیت نشان دهد.

بر این اساس ادعای اینکه حجاب در زمان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله اجباری نبود حرفی بدون دلیل و منطق بوده و دلایل قرآنی و روایی خلاف آن را ثابت می‌کند.

مطلب دوم: هر حکومتی ارزش‌ها و قوانینی را که ضروری می‌داند به منصفه اجرا می‌گذارد. بی‌شک حکومت اسلامی نیز ارزش‌های اسلامی را شناسایی کرده و به اجرا درمی‌آورد. ارزش‌های لازم الرعایه در حکومت اسلامی به وسیله حکم حرام و واجب بیان شده است و حکومت اسلامی موظف به حمایت از این ارزش‌ها است. قاعده فقهی (التعزیر فی کل معصیه؛ مجازات تعزیر برای هر یک از معاصی قابل اعمال است)، که برگرفته از دلالت آیات و روایات است، این حق را به حکومت می‌دهد که برای اجرایی کردن احکام لازم الرعایه، الزام حکومتی ایجاد نماید.

قرآن کریم نیز در آیه ۴۱ سوره حج می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ (حج: ۴۱) مؤمنین همان کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست».

بر اساس این آیه شریفه، ایجاد حکومت اسلامی و توأمنندی آن، ضرورت امر به معروف (امر به حجاب)، و نهی از منکر (نهی از بی‌حجابی) را روشن می‌نماید. بی‌شک مراحل امر به معروف اگرچه از تذکر لسانی شروع می‌شود ولی در صورت عدم تأثیر و وجود قدرت اجرایی، به مراحل دیگر قوه قهریه منتهی می‌شود. همین مناسبت در مورد قاعده التعزیر فی

کل معصیه نیز جاری است. مصادیق تعزیر از نهی و توبیخ لسانی شروع شده و ممکن است به جریمه و شلاق و زندان و... ختم شود. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، اجبار حجاب بانوان در اداره‌ها و سطح کشور را از اولویت‌های برنامه‌های فرهنگی نظام قرار دادند و ذره‌ای در این امر نرمش از خود نشان ندادند، چراکه بی‌حجابی و بی‌بندوباری را به حق ترفند استعمار برای تخدیر و به نابودی کشیدن نسل کشورها می‌دانستند.

بنابراین از همان روزهای اول انقلاب به مسئولان دولت وقت، برای جلوگیری از بی‌حجابی نهیب زدند: «الآن وزارتخانه‌ها - این را می‌گویم که به دولت برسد، آن طوری که برای من نقل می‌کنند - باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های (بی‌حجاب) بیایند، زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند اما کار نکنند، لکن باحجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۲۹). حضرت امام علیه السلام راحل اگرچه چادر را حجاب کاملی می‌دانستند ولی پوشش‌های مشابه چادر - مانند مانتو گشاد - که موجب مفسده نمی‌شود را نیز کافی می‌دانستند و قائل بودند که اگر قرار باشد پوشش بانوان همراه با مفسده و خلاف اخلاق باشد باید از آن در جامعه جلوگیری شود همان‌طور که در پاریس در پاسخ خبرنگاران و بانوان محجبه‌ای که درباره میزان حجاب در ایران از ایشان سؤال کردند؛ فرمودند: «آری در اسلام زن باید حجاب داشته باشد، ولی لازم نیست که چادر باشد. بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. ما نمی‌توانیم و اسلام نمی‌خواهد که زن به‌عنوان یک‌کشی و یک عروسک در دست ما باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم تا زنان فقط شیئی برای مردان و آلت هوسرانی باشند» (همان، ج ۵، ص ۲۹۴).

در مورد اینکه در زمان پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام الزام حکومتی وجود نداشته است باید بگوییم اولاً، چنین ادعایی قابل اثبات نیست. صرف اینکه روایتی در این زمینه نرسیده است دلیل عدم وجود چنین الزامی نیست. ثانیاً، بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام حکومت و قدرت سیاسی نداشته‌اند تا اقدام به الزام حکومتی نمایند. ثالثاً، در

مورد زمان پیامبر ﷺ و امام علی ؑ نیز ادعای عدم الزام قابل اثبات نیست چراکه به صورت طبیعی مردم مسلمان احکام اسلامی را انجام می‌دادند از طرفی به لحاظ شکل قبیلگی حکومت‌ها و اختلاط مسلمانان و غیرمسلمانان و با توجه به اینکه حکم حجاب بر غیرمسلمانان و کنیزان واجب نبود، امکان سخت‌گیری در اجرای احکام الزامی اسلامی در برخی موارد مثل حجاب وجود نداشت. رابعاً، همان‌گونه که تذکر دادیم حکم لزوم حجاب یک حکم تعزیری است و حکم تعزیری بر اساس مصالح امت اسلامی اعمال می‌گردد حاکم اسلامی بنا به مقتضیات زمان و مکان و مراحل رشد فرهنگ جامعه می‌تواند این الزام حکومتی را ایجاد یا بنا به مصالحی موقتاً مرتفع سازد.

شبهه سوم: نداشتن حق طلاق برای زنان باعث افزایش خشونت می‌شود!

اگر زنان حق طلاق را نداشته باشند؛ خشونت در خانواده افزایش می‌یابد. وقتی زن از جنبه‌های مختلف احساس فشار کند، احساس کند توانایی تصمیم‌گیری در امور خانوادگی را ندارد، همسرش و جامعه حقی برای او قائل نیستند، موجودیت و فردیت او را به رسمیت نمی‌شناسند و مطالباتی که دارد نادیده گرفته می‌شود، به صورت عامدانه یا ناخودآگاه رفتارهایی را نشان می‌دهد که در جبران این احساس ظلم واقع شدن است؛ به این ترتیب کانون گرم خانواده به محیطی تلخ تبدیل می‌شود.

هرچه روابط زن و مرد بیشتر بر پایه برابری باشد، قوام زندگی بیشتر خواهد بود؛ اما متأسفانه می‌بینیم که از طرفی مهریه‌های سنگین از سوی زنان و از طرف دیگر حقوقی یک‌سویه مانند حق طلاق از طرف مردان، به اهرم‌های فشاری در زندگی تبدیل می‌شود که به جای اینکه کارآمد باشند، به اختلافات دامن می‌زنند!

پاسخ شبهه

در اینکه بار سنگین زن و مرد و طلاق به دست چه کسی باشد سه فرض قابل تصور است. (۱) طلاق به توافق زن و مرد باشد. (۲) طلاق به دست مرد باشد (۳) طلاق به دست زن باشد. واگذاری طلاق به توافق زوجین نتیجه مطلوبی ندارد، زیرا در صورت عدم توافق بر طلاق، زندگی اجباراً همراه با ناسازگاری آنان ادامه خواهد داشت و رهایی واقع نخواهد شد. بنابراین باید اختیار طلاق و جدایی در دست یکی از ایشان باشد.

برای ترجیح یکی از این دو راه، توانائی‌ها و حالات روحی و صفات ویژه هرکدام از مردان و زنان باید سراغ بررسی و تحلیل شود.

محققان برخی از کشورهای پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که به احتمال زیاد جز در شرایطی خاص اگر زنان از لحاظ تأمین هزینه‌های زندگی بی‌نیاز از مرد باشند، اصراری بر حفظ پیمان زناشویی نخواهند داشت (حقانی زنجانی، ۱۳۷۴، ص ۲۷). همچنین برخی از زنان در دوران بارداری از همسر خود متنفر می‌شوند و گسستن رشته زناشویی برایشان مهم نیست؛ همچنین برخی از آنان در ایام عادت یا شیردادن به طفل، یک نوع عصبانیت، ناراحتی و نگرانی روحی در خود احساس می‌کنند؛ به‌طورکلی تصمیم عجولانه و رنجش سریع از صفاتی است که بیشتر در خانم‌ها دیده می‌شود. بنابراین دادن اختیار طلاق به زن با توجه به شدت عواطف و احساسات در ایشان چندان به مصلحت نیست.

در مقابل مردان به لحاظ ساختار روحی، غالباً سعی دارند کارها را از طریق عقلانیت و دوراندیشی پیش ببرند (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷). منشأ پاره‌ای از طلاق‌ها مسائلی کوچک و جزئی است. تحمل و بردباری مردان در مقابل مسائل جزئی بیش از زنان است. با مراجعه به کتاب‌های روانشناسی و بررسی نتایج تحقیقات به این مسئله پی می‌بریم که زن در مقابل مرد از توان کمتری برخوردار است؛ به‌عنوان نمونه، افسردگی یکی از ثمرات عدم تحمل در زندگی است و یک محقق بزرگ به نام «مایرا وایزمن» و همکارانش تحقیقی در زمینه افسردگی انجام دادند که نشان می‌دهد زنان در ۲۰ تا ۲۶٪ مدت عمر خود در خطر افسردگی اند درحالی‌که مردان فقط ۸ تا ۱۲٪ مدت عمر خود را در خطر افسردگی اند (ر.ک: فرانکل، ۱۳۸۰). به این ترتیب اگر اختیار طلاق به دست زنان بیفتد، آمار طلاق به مراتب بیشتر از امروز خواهد بود؛ بنابراین سپردن اختیار طلاق به دست مرد به‌عنوان منطقی‌ترین راه و تنها راه باقی‌مانده است.

افزون بر این، علاقه زن به مرد، معلول علاقه‌ای است که ابتدا مرد به زن پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۸). اگر عشق و علاقه از سوی مرد به وجود نیاید، علاقه زوجیت نیز سر نمی‌گیرد؛ زیرا رابطه زوجیت بر پایه علاقه طبیعی است (همان، ص ۲۶۷) و آغازگر علاقه، مرد است. این مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را

دوست می‌دارد. بنابراین خلقت کلید استحکام بخشیدن به ازدواج را به مرد داده است (همان، ص ۲۴۸ - ۲۶۷). طلاق پیش از این‌که جایگاهی حقوقی داشته باشد، ریشه در طبیعت دارد و هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است (همان، ص ۲۴۸). بنابراین همان‌گونه که مرد آغازگر یک زندگی است، پایان‌دهنده نیز اوست و این طبیعت است که کلید فسخ طبیعی را به مرد داده است. لذا مکانیسم طبیعی ازدواج این است که زن محبوب و محترم باشد و اگر به عللی زن از این مقام سقوط کرد و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش شد، به حکم طبیعت یک اجتماع ازهم‌پاشیده است (همان، ص ۲۴۷).

از آنجایی که طلاق هیچ پیامد مالی برای زن ندارد، احتمال فروپاشی ساختار خانواده در صورت اعطای حق طلاق به زن بسیار بیشتر از وقتی است که طلاق به دست مرد باشد؛ زیرا طلاق برای مرد پیامدهای زیادی از جمله پرداخت مهریه، پرداخت نفقه همسر در ایام عده، پرداخت هزینه ازدواج مجدد و ... دارد که در کنار نفقه فرزندان و پدر و مادر و ... بار اقتصادی سنگینی محسوب می‌شود.

شایان‌ذکر است که «طلاق» تأسیس اسلام نیست؛ بلکه روال زندگی مردم بر آن بوده و اسلام آن را با شرایطی سخت امضاء کرده است. پس اسلام حق طلاق را به مرد واگذار نکرده است؛ بلکه از دیرباز طلاق به دست مردان بوده است و اسلام این حق از پیش به رسمیت شناخته شده را با شرایطی خاص تأیید کرده است.

علاوه بر این بر اساس موازین اسلامی مرد در استفاده از اختیار طلاق، آزاد و رها نیست، بلکه باید عدالت و حقوق زن را هنگام استفاده از این اختیار رعایت کند. تبعات طلاق در حقوق اسلامی از جمله لزوم پرداخت مهریه، نفقه ایام عده و ... سبب می‌شود که تا حدود زیادی جلوی ظلم به زنان از طریق طلاق گرفته شود.

همچنین باید توجه داشت که گاهی اختیار پایان دادن به زندگی زن‌اشویی در اختیار زن قرار می‌گیرد و چنین نیست که عنان انحلال علقه زوجیت فقط در دست مرد باشد؛ زیرا از یک سو حق طلاق قابل توکیل است و زن هنگام وقوع عقد ازدواج به صورت شرط ضمن عقد، می‌تواند این حق و اختیار را به صورت وکالتی به خود منتقل کند تا بتواند در مواردی

که امروزه در قانون بیان شده و یا در سند ازدواج ذکر می‌شود حق توکیل در طلاق پیدا کند و به نحوی طلاق به دست او باشد. از سوی دیگر در مواردی زن می‌تواند به دادگاه رفته با ارائه ادله محکمه‌پسند درخواست طلاق کند و دادگاه با احراز شرایط می‌تواند بدون رضایت مرد، زن را طلاق دهد؛ علاوه بر آنکه هرگاه زن از بودن در کنار مردی ناراحت باشد در شرایطی با بخشیدن مبلغی می‌تواند طلاق خود را درخواست کند که در اصطلاح به این جدایی طلاق خُلَع می‌گویند. همچنین برای زن نیز این امکان وجود دارد که در موارد مشخصی از حق فسخ نکاح استفاده کند که این موارد در ماده ۱۱۲۲، ۱۱۲۵، ۱۱۲۸، ۱۱۲۱ قانون مدنی بیان شده است؛ بنابراین چنین نیست که طلاق انحصاراً به دست مرد باشد.

با نگاه به آیات و روایات مربوطه (بقره: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸؛ طلاق: ۱؛ حرعاملی، کتاب الطلاق) درمی‌یابیم که از منظر شرع طلاق بسیار منفور بوده، زشت‌ترین حلال خداست و شرایط سختی برای آن قرار داده شده است. در روایاتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی گذشت و از او سؤال کرد با زنت چکار کردی؟ گفت یا رسول الله طلاق دادم. فرمود: بدون هیچ علتی! گفت: بلی. سپس آن مرد دوباره ازدواج کرد و پیامبر او را دید و فرمود: شنیدم ازدواج کرده‌ای. گفت: بلی یا رسول الله! بعد از مدتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دید. فرمود: با زنت چکار کردی؟ گفت: طلاقش دادم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بدون هیچ علتی؟ گفت: بلی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دشمن دارد و لعنت می‌کند زنان و مردانی که همواره تغییر ذائقه می‌دهند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳، ح ۳۸۰۴). همچنین امام باقر علیه السلام فرموده است: «خداوند از مردانی که زیاد طلاق می‌دهند و هر زمانی، زنی را تجربه می‌کنند نفرت دارد» (همان، ح ۳۸۰۵). این تعبیر تند نشان می‌دهد که در اسلام طلاق مبعوض‌ترین حلال است.

دین اسلام همچنان‌که دین رحمت است دین عدالت هم هست و برخورد دوگانه، جانبدارانه، غیرمنطقی و غیرعادلانه ندارد. اسلام برای محدود کردن اختیار مردان از دو طریق مؤثر و نافذ اقدام نموده است: ۱. از راه تربیت اخلاقی و تحکیم پایه‌های ایمان به خداوند و ۲. به وسیله جعل موانع و شرایط دشوار برای طلاق (ر.ک: حجازی، ۱۳۷۰). به همین خاطر شارع مقدس کسانی را که بدون دلیل پیمان زناشویی را نابود می‌کنند مورد

لعن و نفرین قرار داده و چنین افرادی مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند؛ علاوه‌براینکه برای طلاق احکام ویژه و شرایط دشواری وضع شده است.

همچنین باید خاطرنشان کرد که سوءاستفاده برخی افراد از اختیاراتی که دارند به‌منزله ضعف نظام اسلام نیست و مختار بودن مرد در شرایط عادی، نه کاشف از بی‌توجهی به زنان است و نه طرفداری از مردان؛ بلکه به لحاظ حفظ ثبات خانواده و نیز در راستای رعایت سایر قوانین فقهی است.

با عنایت به مطالب فوق باید گفت: اولاً اعطای اختیار طلاق به مرد به پیش از اسلام برمی‌گردد و این حکم یک حکم امضایی است. ثانیاً چنین نیست که حق پایان دادن به زندگی مشترک تنها به دست مرد باشد. ثالثاً اسلام برای تحقق طلاق احکام و شرایط سنگینی وضع نموده و آن را آخرین راهکار رهایی از مشکلات همزیستی زن و شوهر قرار داده است. رابعاً در دین مبین اسلام برای مرد تکالیفی در نظر گرفته شده است که چه در هنگام زندگی مشترک و چه پس از طلاق تا حتی‌المقدور عدالت نسبت به زن را تأمین کرده و مانع ظلم به زن باشد.

شبهه چهارم: شخصی بودن حجاب!

حجاب امری شخصی است، نوع و اندازه و چگونگی پوشش هر کس، امری است شخصی و مربوط به خود او. بنابراین، کسی نباید برای دیگران مرکزگی و تعیین وظیفه کند که این لباس و این رنگ و این مدل را بپوش و آن را نپوش؛ از این‌رو حکومت‌ها و دولت‌ها هم حق قانون‌گذاری و دخالت عملی در این امور را ندارند.

پاسخ شبهه

اولاً، این اعتراض بر مسئله حجاب ناشی از یک‌جانبه‌نگری است. برای اینکه بطلان این استدلال روشن شود باید دید ملاک فردی بودن یا اجتماعی بودن یک عمل چیست. اگر عمل و رفتاری از انسان دامنه تأثیراتش، سود و زیانش محدود به خود فرد و متعلقات او بود، این امری شخصی است و اگر سود و زیان و تأثیر عملی به افراد دیگر و مرتبط با ما گسترش پیدا کرد، آن عمل، امری اجتماعی است. البته می‌توان گفت یک رفتار می‌تواند از جهتی فردی و از جهتی دیگر اجتماعی باشد.

درباره پوشش و ظاهر انسان‌ها هم واقعیت این است که از جهاتی، پوشش امری فردی است مثل اینکه بدن را سرد یا گرم نگه می‌دارد، و از جهاتی یک امر اجتماعی است. وقتی کیفی و تمیزی‌ها، زشتی و زیبایی‌ها، اصل و حد پوشش ما، رنگ و مدل لباس ما، تأثیر مستقیم و گاهی زیاد و عمیق در بیننده و اشخاص مرتبط با ما دارد و این امری است مثل روز روشن و مورد تأیید عرف، عقل، تجربه و وحی نمی‌توان گفت پوشش امری است کاملاً شخصی.

شخصی که در کشتی جامعه نشسته است، نمی‌تواند به محل نشستن خود اشاره کند و بگوید جای خودم است و دوست دارم آن را خراب کنم، چراکه صندلی فرد، هم متعلق به اوست و هم بخشی از یک مجموعه مرتبط با هم است؛ از این رو همه اهل کشتی مانع فرد خرابکار می‌شوند و در صورت اصرار او بر عمل خطا و خطرناک خود، با زور جلوی او را می‌گیرند. شکی نیست که تخریب جسم و روح و ایمان افراد جامعه توسط افرادی که با بی‌حجابی و کم‌حجابی خود موجب آن می‌شوند، کمتر از سوراخ کردن کشتی و غرق شدن بدن مسافری نیست.

ثانیاً، اگر واقعاً پوشش، امری فقط شخصی و سلیقه‌ای است و اثر مثبت و منفی، شادی و غم، تحریک و عدم تحریک در بینندگان ندارد، پس سالن‌های آرایش، لوازم آرایش، آینه‌ها، انواع مدل لباس، طرح لباس، رنگ لباس و مانند این‌ها برای چیست؟! یقیناً بخش زیادی از توجه به این امور برای تأثیر در ناظران است.

ثالثاً، مهم‌تر از همه اینکه حجاب در کنار بعد فردی و بعد اجتماعی، بُعدی الهی و دینی هم دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۷، ص ۴۲۴ - ۴۲۶). حجاب زن حق‌الله است شاهد بر آن اینکه حجاب در نماز و طواف خانه خدا لازم است حتی اگر هیچ ناظری وجود نداشته باشد. دستورات دینی در مورد حجاب این حیثیت را به آن بخشیده است. بنابراین وقتی دین برای زن در مواجهه با نامحرم و برای حضور در جامعه، حدودی قرار داده است و در صورت تخلف مثل سایر امور واجب و حرام برای دیگران حق امر به معروف و نهی از منکر قائل شده است، علی‌رغم فرمان الهی نمی‌توان گفت، نباید در مورد پوشش دیگران دخالت کرد یا در مورد حدود آن، قانون وضع کرد.

شبهه پنجم: مالکیت مرد بر زن در قوانین شریعت و جمهوری اسلامی!

زن در کل قوانین جمهوری اسلامی ایران و در تمام اجزای ریزودرشتش، صریح و آشکار، مایملک مرد تلقی می‌شود و همه قوانین منطبق با دین و شریعت اسلام با تضمین مالکیت مرد بر زن نوشته شده است.

پاسخ شبهه

قانون اساسی جمهوری اسلامی با در نظر گرفتن جایگاه والای زن در اسلام و از طرفی ظلمی که در طول تاریخ بر این جمعیت رفته است، در دیباچه خود چنین آورده است: زنان به دلیل ستم بیشتری که در نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. در دیباچه قانون اساسی آمده است:

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه‌جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمی‌یابد و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارح مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات است و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

این مطلب در قانون اساسی احترام و ارزش والای زن و مادر را در خانواده بیان می‌کند نه اینکه درصد تحقیر زنان باشد.

همچنین در قانون اساسی منزلت برابر زن و مرد موردتوجه قرار گرفته و دولت موظف به: تأمین حقوق همه‌جانبه افراد زن و مرد و... تساوی عموم در برابر قانون شده است و بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی به این مهم اختصاص دارد.



این برابری اصولی، البته در چارچوب موازین اسلامی طراحی شده است. بنابراین اصل بیستم قانون اساسی همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

بنابر اصل بیست و یکم قانون اساسی دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱ - ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛ ۲ - حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست. ۳ - ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده. ۴ - ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست. ۵ - اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی.

در قوانین عادی نیز زنان از حمایت قانونی بیشتری نسبت به مردان قرار دارند. مثلاً در مورد اشتغال زنان و منع تبعیض بین زن و مرد در امر اشتغال، قانون کار در ماده ۶ خود که برگرفته از اصول قانون اساسی است، حق انتخاب شغل را با قبولی تساوی اصولی بین زن و مرد برای همگان مورد تأیید قرار داده و در ماده ۳۸ با ارائه شمه‌ای از این تساوی طلبی، مقرر می‌دارد: برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد باید به زن و مرد مزد متساوی پرداخت شود.

جنبه حمایتی از زنان را باید در قانون کار دید از قبیل مرخصی بارداری و زایمان، الزام کارفرما به ارجاع کارهای سبک‌تر به زنان باردار، ممنوعیت انجام کارهای خطرناک سخت و زیان‌آور و ممنوعیت کار شبانه برای زنان به استثنا امور بهداشتی، درمانی و فرهنگی و نظیر این‌ها که در مبحث چهارم از فصل سوم قانون کار در مواد ۷۵ و ۷۶ اشاره شده نمونه‌هایی از حمایت دولت از زنان شاغل است.

در فعالیت‌های اجتماعی هم هیچ ممنوعیتی در قانون اساسی برای زنان در نظر گرفته نشده است فعالیت‌های اجتماعی مثل عضویت در احزاب و جریانات مدنی و سیاسی و فعالیت‌های نظیر این‌ها.

در خصوص حقوق سیاسی هم چون اصل تساوی عموم در مقابل قانون است و زنان همانند مردان حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خویش و اعمال حاکمیت ملی را دارا می‌باشند (اصول بند ۸ اصل سوم و اصل پنجاه و ششم) فلذا هیچ ممنوعیتی برای تصدی مقام نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وزارت دیده نمی‌شود هم چنان‌که الآن هم زنان متصدی این کار هستند، اما از آنجاکه در اسلام ولایت منحصر مردان است فلذا دو منصب رهبری و ریاست جمهوری اختصاص به مردان دارد. در مورد سپردن وزارت به زنان ممنوعیت قانونی در این باره نداریم.

در مورد مناصب قضایی هم، اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی، صفات و شرایط قاضی را طبق موازین فقهی، به موجب قانون عادی دانسته است. در این خصوص، تبصره ۵ قانون الحاق به قانون شرایط انتخاب قضاات اجازه داده شده است که در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت کنند و سپس در یک اصلاحیه‌ای در ۱۳۷۴/۰۱/۲۹ مقرر گردیده است: رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضاات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۰۲/۱۴ می‌باشند با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند استخدام نمایند.

بنا بر آنچه گذشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر اساس قرآن و آموزه‌های اسلامی تصویب شده است جز در موارد خاص زنان با مردان برابرنند و حتی در مواردی مثل امتیازات گفته شده در قانون کار از مردان نیز برتر و از مزایای بیشتری برخوردار هستند.

فهرست منابع

۱. برگ، اتوکلاین، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: اندیشه، ۱۳۶۹.
۲. بروجردی، سیدحسین، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعة)، مترجمان احمد اسماعیل تبار و همکاران، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۶.
۳. جمعی از نویسندگان، کتاب زن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۴. جواد آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم: اسرا، ۱۳۷۷.
۵. حجازی، بنفشه، زن به ظن تاریخ: جایگاه زن در ایران باستان، تهران: شهرآب، ۱۳۷۰.
۶. حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ ق.
۷. حقانی زنجانی، حسین، طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. خداحیمی، سیامک، روان‌شناسی زنان، اهواز: مردمک، ۱۳۷۷.
۹. روبن، دیوید، دانستنی‌های جنسی و زناشویی، ترجمه ماندانا گودرز دشتی، تهران: تلاش، ۱۳۸۰.
۱۰. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، چاپ سوم، تهران: میزان، ۱۳۷۹.
۱۱. فرانکل، لوئیس، روانشناسی زن، بررسی علل افسردگی و راه‌های اقتدار بخشیدن به خویش، ترجمه شکوه‌السادات خونساری‌نژاد، تهران: شکوه دانش، ۱۳۸۰.
۱۲. گایتون، آرتور، فیزیولوژی پزشکی گایتون، ترجمه احمدرضا نیاورانی، تهران: سماط، ۱۳۷۹.
۱۳. گری، جان، مردان مریخی، زنان ونوسی (بهبود روابط زناشویی)، ترجمه بابک اندیشه، تهران: مژگان، ۱۳۸۷.
۱۴. گنجی، حمزه، روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، تهران: بعثت، ۱۳۸۶.

۱۵. لطف آبادی، حسین، روانشناسی رشد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۸.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۴ق.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۳.
۱۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ بیست و نهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۲۱. موسوی خمینی علیه السلام، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۲۲. مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۹.
۲۳. نرمان. ل. مان، اصول روانشناسی، ترجمه محمود ساعتچی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.

